

سنة ١٤٤٠ هـ

تمامی حقوق مادّی و معنوی مترتب بر نتایج،
ابتکارات، اختراعات و نوآوریهای ناشی از
انجام این پژوهش، متعلق به **دانشگاه محقق**
اردبیل میباشد. نقل مطلب از این اثر، با

اینجانب حمیده قهرمانی دانش‌آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد
رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی گرایش محض
دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه محقق
اردبیلی به شماره‌ی دانشجویی
9011163113 که در تاریخ
از پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود تحت عنوان «بررسی اوصاف و
لوازم عشق، معشوق و عاشق در دیوان شمس»
دفاع نموده‌ام، متعهد می‌شوم که:

- 1) این پایان‌نامه را قبلاً برای دریافت هیچگونه مدرک تحصیلی یا به عنوان هرگونه فعالیت پژوهشی در سایر دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی داخل و خارج از کشور ارائه ننموده‌ام.
- 2) مسئولیت صحت و سقم تمامی مندرجات پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود را بر عهده می‌گیرم.
- 3) این پایان‌نامه، حاصل پژوهش انجام شده توسط اینجانب میباشد.
- 4) در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران استفاده نموده‌ام، مطابق ضوابط و مقررات مربوطه و با رعایت اصل امانتداری علمی، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در متن و فهرست منابع و مآخذ ذکر نموده‌ام.
- 5) چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده یا هرگونه بهره‌برداری اعم از نشر کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان‌نامه را داشته باشم، از حوزهی معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه محقق اردبیلی، مجوزهای لازم را اخذ نمایم.
- 6) در صورت ارائهی مقالهی مستخرج از این پایان‌نامه در همایشها، کنفرانسها، سمینارها، گردهماییها و انواع مجلات، نام دانشگاه محقق اردبیلی را در کنار نام نویسندگان (دانشجو و اساتید راهنما و مشاور) ذکر



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه‌ی دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:
بررسی اوصاف و لوازم عشق، معشوق و
عاشق در دیوان شمس

استاد راهنما
دکتر خدا بخش اسداللهی

استاد مشاور
دکتر عسگر صلاحی

پژوهشگر
حمیده قهرمانی

فصل سال
تابستان 92



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

پایاننامه‌برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی اوصاف و لوازم عشق، معشوق و عاشق
در دیوان شمس

پژوهشگر
حمیده قهرمانی

شده‌ی کمیته‌ی داوران پایاننامه‌ی درجه‌ی ی ارزیابی و تصویب

.....

امضاء	سمت	مرتبه‌ی علمی	نام و نام خانوادگی
	استاد راهنما و رئیس کمیته‌ی داوران	استادیار	خدابخش اسداللهی
	استاد مشاور	استادیار	عسگر صلاحی
	داور	استادیار	بیژن ظهیری

ماه - سال

تقدیم به :

مادر مهربان و صبورم

آنکه آفتاب مهرش در آستانه قلبم، همچنان
پابرجاست و هرگز غروب نخواهد کرد.

سپاسگزارى:

اکنون که این پایان نامه با لطف و عنایت الهی و پس از تحمل سختیها بیشمار به اتمام رسید، اگر موفقیتی در تدوین آن حاصل شده باشد، مرهون راهنماییهای بیدریغ اساتید بزرگوار است که در طول دوران تحصیل از چشمه جوشان علم و معرفت آنان سیراب شدم؛ بنابراین جا دارد از زحمات فراوان استاد ارجمندم جناب آقای دکتر خدابخش اسداللهی که استاد راهنمای بنده بودند و همچنین از جناب آقای دکتر عسگر صلاحی که استاد مشاور اینجانب بودند، سپاسگزارى کنم.

در پایان جا دارد از تمامی اعضای خانوادهام که سعی کردند محیطی سرشار از آرامش را برایم مهیا کنند، سپاسگزارى نمایم.

<p>نام خانوادگی دانشجو: قهرمانی نام: حمیده</p>
<p>عنوان پایاننامه: بررسی اوصاف و لوازم عشق، معشوق و عاشق در دیوان شمس</p>
<p>استاد راهنما: دکتر خدابخش اسداللهی استاد مشاور: دکتر عسگر صلاحی</p>
<p>مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته: زبان و ادبیات فارسی گرایش: محضدانشگاه: محقق اردبیلی تاریخ دفاع: 92/6/18 تعداد صفحات: 147</p>
<p>چکیده</p> <p>عشق نه تنها اساس عرفان و سلوک، بلکه اساس آفرینش است و همواره یکی از مهمترین ابزار معرفت و شناخت مطرح شده است. عرفا عشق را بهترین وسیله رسیدن به معرفت حق تعالی میدانند؛ به همین دلیل، تعاریف و نظرات مختلفی از عرفای بزرگ در مورد آن آورده شده است تا جایگاه آن بهتر و بیشتر مشخص شود. عارفان بزرگ بر سر این موضوع متفق - القول هستند که عشق غیر قابل توصیف است؛ بلکه عشق را تنها خود عشق تعریف میکند. در این پایان نامه سعی بر این است که اوصاف عشق، معشوق و عاشق در دیوان شمس بررسی شود. ابتدا به تعریف و توصیف عشق و بیان وجه اشتقاق و انواع و اقسام آن پرداخته‌ایم؛ پس از آن نیز اوصاف عشق، معشوق و عاشق را با تکیه بر دیوان شمس مولوی بیان کرده‌ایم تا جایگاه آنها در نظام فکری مولانا مشخص شود؛ چه او در مقام عاشقی، عشق را محبت بیحساب و صفت حق می‌داند. از نظر مولوی، معشوق و عاشق هر دو از عشق بهره دارند. او عشق مجازی را قنطره عشق حقیقی میدانند؛ زیرا عشق، خواه حقیقی و خواه مجازی راهبر آدمی به سوی خداست. کلید واژه‌ها: اوصاف، عاشق، عشق، معشوق، دیوان شمس، مولوی.</p>



فهرست مطالب

شماره و عنوان مطالب

صفحه

فصل اول- کلیات

- 1-1- مقدمه..... 2
- 2-1- تعریف مسئله و فرضیات..... 7
- 3-1- سؤالات و فرضیهها..... 10
- 4-1- هدف و ضرورت تحقیق..... 11
- 5-1- پیشینهی تحقیق..... 12
- 6-1- روش اجرای طرح..... 13

فصل دوم- مبانی نظری

- 1-2- نگاهی اجمالی به سیر عرفان و تصوف..... 15

- 19.....2-2- عشق و وجه اشتقاق آن
- 23.....3-2- عشق در نزد صوفیه
- 25.....4-2- انواع عشق
- 27.....1-4-2- عشق مجازی
- 29.....2-4-2- عشق حقیقی
- 30.....5-2- پیشینه‌ی کاربرد اصطلاح عشق
- 31.....6-2- سریان عشق
- 32.....7-2- عشق و زیبایی
- 35.....8-2- معرفت
- 37.....1-8-2- دل
- 38.....2-8-2- معنای لغوی عقل و نقش آن
- 39.....3-8-2- عقل و دل
- 42.....9-2- معرفت، محبت، عشق
- 44.....10-2- عشق و عقل
- 47.....11-2- المَجَازُ قنطره الحقیقه
- 49.....12-2- عشق و جمالپرستی
- 13-2- تعریف معشوق و عاشق و اشاره به بارزترین اوصاف آنها در اشعارفارسی
- 51.....فصل سوم- بحث و بررسی
- 56.....1-3- نگاهی به اندیشه‌های عارفانه و عاشقانه مولانا
- 2-3- اوصاف عشق در دیوان شمس
- 71.....1-2-3- حیات بخشی
- 72.....2-2-3- ساقیگری

- 72 غارتگری -3-2-3
- قدیم -4-2-3
- بودن
-
- 73.....
- 74 ازلی و ابدی بودن -5-2-3
- 77 سخنچینی -6-2-3
- 77 خونخوارگی -7-2-3
- 78 درد بیدرمان -8-2-3
- 78 طبیب دردها -9-2-3
- 79 قدرت -10-2-3
- 81 شادیبخشی -11-2-3
- 81 معراج به سوی حضرت حق است -12-2-3
- 81 عشق و طلب هر دو آیینه تجلی حقند -13-2-3
- 82 عدم توصیفپذیری -14-2-3
- 83 غیرت -15-2-3
- 84 بخشندگی -16-2-3
- 84 زادینده معایب -17-2-3
- 85 خلعت جان -18-2-3
- 85 سرزمین امن -19-2-3
- 85 عشق کیمیاست -20-2-3
- 86 عشق شیرینی جانهاست -21-2-3
- 86 برتری عشق -22-2-3

- 87-2-3-23 رسواگری 87
- 87-2-3-24 طربپیشگی 87
- 88-2-3-25 عشق رهبر و معلم است 88
- 88-2-3-26 عشق با ملامت همراه است 88
- 89-2-3-27 بیکران بودن 89
- 89-2-3-28 حیرت 89
- 90-2-3-29 یار و مونس بودن 90
- 90-2-3-30 دیوانگی 90
- 90-2-3-31 عامل سکوت و خاموشی 90
- 93-2-3-32 جامع صفات متناقض 93
- 91-2-3-33 توانگری 91
- 91-2-3-34 عشق توأم با نیاز است 91
- 92-2-3-35 عشق اکتسابی نیست 92
- 92-2-3-36 مغایر با کثرت و دویی است 92
- 3-3-3 مشبّه‌بهای عشق
- 93-3-3-1 شاه 93
- 94-3-3-2 موسی 94
- 94-3-3-3 باران 94
- 94-3-3-4 خلیل 94
- 95-3-3-5 ابر 95
- 95-3-3-6 شیر 95
- 96-3-3-7 مغز و حلوا 96

96	خورشید	3-3-8
97	شحنه	3-3-9
97	برج	3-3-10
97	آتش	3-3-11
98	طا ووس	3-3-12
98	پلنگ	3-3-13
98	کمان	3-3-14
	اوصاف معشوق در دیوان شمس	3-4-4
100	برتری و بیمانندی	3-4-1
102	حاکمیت	3-4-2
104	جامعیت	3-4-3
105	قهاریت	3-4-4
106	لطف و کرم	3-4-5
108	نهان بودن	3-4-6
108	بدزبانی و دشنامدهی	3-4-7
109	خونریزی	3-4-8
109	حسن و زیبایی	3-4-9
115	ناز و غمزه	3-4-10
119	جور و جفا	3-4-11
121	فریبکاری	3-4-12
		3-4-13
	تکبر	

.....
122
123 غیرت -14-4-3
 مشبهبه معشوق -5-3
125 درخت -1-5-3
 اوصاف عاشق در دیوان شمس -6-3
126 غیرت -1-6-3
126 بدنامی -2-6-3
127 رسوایی -3-6-3
128 دیوانگی -4-6-3
128 جوینده دوست -5-6-3
129 تسلیم -6-6-3
129 دردمندی -7-6-3
130 سیریناپذیری -8-6-3
130 برتری عاشق -9-6-3
130 نداشتن صبر -10-6-3
131 تحمل دوری معشوق -11-6-3
132 پایداری -12-6-3
133 شب زندهداری -13-6-3
133 نداشتن ترس از بلاها -14-6-3
133 فناناپذیری -15-6-3
134 دوری از راحتی -16-6-3
134 رنج کشی -17-6-3

134	نداشتن غرور	3-6-18
134	خلوت‌طلبی	3-6-19
135	نداشتن عافیت	3-6-20
		مشبه به‌های عاشق	3-7-7
135	اژدها و گنج	3-7-1
136	شتر	3-7-2
136	پروانه	3-7-3
		فصل چهارم - نتیجه‌گیری	
139	نتیجه‌گیری	4-1
141	فهرست منابع	4-2

فصل اول :

کلیات

1-1- مقدمه

سرگذشت مولانا

نام نامی مولانا، «مجدد» و لقب او «جلال الدین» است و در کتب تاریخی به همین نام و لقب شهرت یافته است. بعضی او را به لقب خداوندگار نیز نامیده‌اند. در پارهای از شروح او را به عنوان، مولانا خداوندگار به نام برده‌اند. چنین مشهور است که تخلص مولانا در غزلیات شمس، «خاموش» بوده است. درباره‌ی ولادت او در رساله‌ی سپهسالار چنین می‌خوانیم: «بدان که - أسعدک الله فی الدارین - که حضرت خداوندگار، سلطان الاولیاء، خاتم المکملین - قدس الله روحه العزیز - بهترین ساعتی و برترین طالعی در شهر سنه اربع و ست مائه هجری قدم مبارک در عالم وجود نهاد و مدت شصت و هشت سال به وجود پر جود حضرت خویش اهل جهان را مشرف گردانید.» (سپهسالار، 19:1385).

فروزانفر در مقدمه‌ی دیوان شمس، در مورد علت شهرت مولانا به رومی نوشته است که: «علت شهرت او به رومی و مولانا و روم همان طول اقامت وی در شهر قونیه، که اقامت گاه اکثر عمر و مدفن اوست، بوده، لیکن خود وی، همواره خویش را از مردم خراسان شمرده و اهل شهر خود را دوست می‌داشته و از، یاد آن، فارغ نبوده است» (مولوی، 7:1374).

جلال الدین همایی، زندگی و شخصیت علمی و عرفانی مولانا را به سه مرحله تقسیم میکند؛ مرحله اول: آغاز زندگی تا بیست و پنج سالگی، که در آن مرحله شخصیت او به عنوان فقیهی متشرع و حکیمی دانشمند و ملتزم به امور شرعی بوده و به قول خودش «سجاده نشین با وقاری بودم». مرحله دوم: از بیست و پنج سالگی تا سی و نه سالگی، که مقارن با ملاقات شمس و توأم بودن با ریاضت و عبادت و پیمودن مراحل طریقت و نیز تکمیل معلومات عقلی و نقلی و جامع شدن در علوم و معارف ظاهر و باطن بوده است. مرحله سوم: از سی و نه سالگی تا وفات، یعنی شصت و هشت سالگی که در این دوره، شاعری پر شور بوده است. شخصیت طریقتی و شریعتی خود را به حقیقت مبدل ساخته است و در جذبۀ عشق و شور و حال، به مقامی از توحید رسیده است که به قول خودش از کفر و ایمان و قهر و لطف، بالاتر رفته است (همایی، 21-23:1362).

مولانا و شمس

چون حدیث روی شمس الدین رسید
آسمان سر در کشید

(مثنوی، دفتر اول، بیت 123)

«شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد، از مردم تبریز بود سلطان الفقرا، کامل الحال و القال، که پیران طریقت تبریزی وی را «کامل تبریزی» می‌گفتند. جماعت مسافران صاحب دل او را، پرنده می‌گفتند به جهت سرعت سیر در طی زمین داشته است. در اوایل حال از مریدان شیخ ابوبکر سلّه باف تبریزی بوده در آخر سیر و سلوک و کمالات و حالات، از حد ادراک مردم و وقت درگذشت. در طلب اکمال، راهی دیار دیگر گردید و به چندین ابدال و اوتاد و اقطاب و اکابر معنی و صورت رسید، در اکناف دنیا سیاحت میکرد و مطلوب و محبوب خود را می‌جست. نخستین دیدار مولانا با شمس در سرزمین شام اتفاق افتاده است. معلوم میشود که شمس همواره در سیر آفاق به سر می‌برده است تا شاید پیری را که شایسته و بایسته خود باشد، پیدا کند. پیر کامل تبریزی، بامداد روز دوشنبه، 26 جمادی الآخری سال 642، هجری قمری به شهر قونیه وارد شد. شمس مدتی در حلب و شام مقیم بود. مولانا هم، قریب به هفت سال در این دو ناحیه، اقامت داشت. پس میتوان تصور کرد که این دو ذات مقدس، در آن مکانها با هم دیدار کرده و مولانا، دست در دامن ارادت آن مرد لایتناهی زده باشد» (مولوی، 13:1374).

مولانا چون شمس تبریزی را دریافت و در چهره جذاب و دلفریب وی، آثار بزرگواری و کرامت مشاهده کرد؛ در نفس گرم و گیرای وی تأثیر به‌سزایی بخشید. دست از دل و جان و مقام و منزلت عالی برداشت و سر در قدمش نهاد. آن عشق و شور سرشار و آتش نهفته که سالیان دراز در سینهاش نهفته بود؛ سر از روزن جان به درآمد تا در جهان صلاهی در داد و کمر خدمت در میان بست و در پیشگاه استاد عشق زانو زد و با همه استادی، نوآموز، گشت. چهل روز با شمس در خلوت نشست. چه گفتار و اسراری بین این دو جاری شده، معلوم نشده است. از آثار خارجی این معامله آن بود که روش زندگی معنوی و روحانی مولانا، عوض شد. یعنی عرفان

عابدانهاش مبدل به عرفان عاشقانه گردید. چون آفتاب حقیقت شمس بر جان مولوی تابیدن گرفت؛ شعلهی عشق ازلی در دل مولانا پدید آمد و با اشارت شمس به سماع پرداخت.

مولانا از دیدگاه شمس، البتّه آن گونه در مقالات شمس که تنها اثر شمس تبریز است؛ آمده، این گونه، نمود دارد: «والله که من در شناخت مولانا قاصر» (مقالات، بیتا: 195). «من (شمس) و مرادم مولانا، مراد مراد» (مقالات، بی - تا: 174)

شفیعی کدکنی درباره دیدار شمس با مولانا تعبیر جالبی دارد استاد در مقدمه‌های که بر «گزیده غزلیات شمس» نوشته‌اند چنین اظهار عقیده کرده‌اند: «اگر توله دوباره - مولانا مرهون برخورد با شمس است جاودانگی نام شمس نیز حاصل ملاقات او با مولانا است هر چند شمس از زمره وارستگی بود که می‌گویند: گو نماند ز من این نام، چه خواهد بودن.

دیوان شمس و مولانا همه در ارادت و عشق مولانا به شمس است. ذکر 4 بیت از دیوان شمس بلندی مقام شمس را از دیدگاه مولانا نشان می‌دهد.

از دور بدیده شمس دین را
فخر تبریز و رشک چمن را

آن چشم و چراغ آسمان را
آن زنده کننده زمین را

شاهی که چو رخ نمود مه را
بر اسب فلک نهاد زین را

والله که ازو خبر نباشد
امین را
جبریل مقدس

(کلیات شمس تبریزی، 92:1363)

آثار مولانا

آثار مولانا را میتوان به دو بخش تقسیم کرد، یکی، آثار منثور و دیگری، آثار منظوم او.

آثار منثور او عبارتند از:

مکاتیب: این کتاب مجموعه‌ی نام‌هایی است که مولانا به دلایل مختلف و اکثر برای توصیه‌ی یک نفر و یا برای درمان درد دردمندان نوشته است و به تعبیر صحیح‌تر، از گردآوری نام‌هایی که مولانا تحریر کرده، به وجود آمده است.

فیه ما فیه: «کتاب به متوسط حجمی است که از تحریر سخنان مولانا، گردآوری شده است. در بعضی جاهای کتاب معین الدین پروانه، مخاطب قرار گرفته است. در جا به جای آن، به تناسب مقال، از احوال و سخنان شمس الدین، برهان الدین محقق و حسام الدین، بحث به میان آمده است. این کتاب، چون دیگر آثار مولانا، نه تنها، افکار فلسفی - صوفیانه او را منعکس میکند، بلکه جهان بینی و تاریخ روزگار مؤلف را نیز به ما انتقال میدهد. چند فصل آن به عربی و بقیه چون دیگر آثار مولانا به فارسی است. کتاب، کاملاً به زبان فارسی عامیانه است و در آن هیچ گونه تکلف به کار نرفته و چنین برمیآید که مولانا، همیشه، صمیمی است، آنچه میگوید، مینویسد و چنانکه میانیدشد، حرف می - زند» (گولپینارلی، 1363:434).

مجالس سبعة: این کتاب، گویا از تحریر هفت مجلس وعظ مولانا فراهم شده است. که در واقع هفت خطابه منبری است و بعضی از آنها مفصل است.

ولی شهرت جهان شمول مولانا در عرصه ادبیات فارسی، نه به آثار منثور اوست، بلکه او را به خاطر دو اثر گرانبهاش میشناسند یکی دیوان کبیر یا دیوان شمس و دیگری، مثنوی معنوی او.

دیوان کبیر: مجموعه‌ی سنگین، هم از حیث کمی و هم از حیث کیفی و از سرودهای مولانا است. که در هنگام غلبه و مستی و شور و شوق و درد فراق شمس تبریز، از ضمیر و دل مولانا، جاری میشد و دوره‌های کامل از وصف حال عشق، عاشق و معشوق است. مولانا در دیوان کبیر، به معنی دقیق کلمه شاعر است و یا، عرصه‌ی شاعری مولانا در دیوان کبیر، گسترده‌تر از عشق است.

مثنوی معنوی: اثر دیگر مولانا که فراگیرتر از دیوان شمس اوست، مثنوی در اصطلاح، عبارتست از اشعاری که در یک وزن سروده میشود و در هر بیت، دو مصراع با یک قافیه میآید. شاعران معمولاً مطالب دامنهدار و حکایات و مطالب تاریخی و مضامین بلند عرفانی را در این قالب بیان کردهاند. مثنوی معنوی بالغ بر بیست و شش هزار بیت است و لبریز است از قصهپردازی، حکمت، فلسفه، کلام و عرفان با این حال، فارغ از همه مسایل مطرح شده، هدف مولانا چیزی جز عرفان نبوده است و آن نیز نه عرفان نظری، بلکه عرفان عملی.

مثنوی کتابی است که عرفان را با تعمیق و تدقیقی شایسته، تعلیم میکند و پا به پای آن، حقایق عرفان کشفی و علمی را بیان میدارد در توجیه همین نکته مولانا میگوید: «مثنوی را جهت آن نگفتم تا حمایل کنند و تکرار کنند، بلکه تا زیر پا نهاده و بالای آسمان روند که مثنوی معراج حقایق است» (زرین کوب، 18:1367).

در میان آثار مولانا، دیوان کبیر یا دیوان شمس او مورد نظر ماست:

«دیوان کبیر، انفجار مفاهیم عمیق حقایق زندگی است، انقلاب و هیجان روحی قلندری است که از ننگ و بدنامی نمیهراسد» (تدین، 18:1372).

«دیوان شمس تبریزی از مقولهای دیگر است. دفتر عشق است، عشق به زیبائی، عشق به وجود مجرد، جهش به طرف کمال مطلق و مثل اعلی، پرواز به سوی نامحدود و لایتناهی... موسیقی آن از این کیفیت سرچشمه میگیرد.

دیوان شمس تبریزی که کورهایست از جذبه و حال و سایه یک روح آواره و سرگردان، مولود همان فکر توانگر و درآکه مجهز ورزیده‌هایست که مثنوی را انشا کرده، ولی با این تفاوت که در دیوان شمس تبریزی قیافه ارشاد یک قطب روحانی، کم رنگ و شمایل یک مجذوب سالک و از خود بیخود بیشتر نمایان میشود» (دشتی، 31:1380).

«آنچه در دیوان شمس فتان و جذاب است، هنر شعر نیست، حتی میتوان گفت سرّ قوت و کشش آن مفاهیم عرفانی هم نیست،